

نقدی بر مواضع آقای موسوی لاری در خصوص شیوه‌های مجاز اصلاح طلبی

متن کامل یادداشت مهدی معتمدی مهر

روزنامه کارگزاران ۸۶/۱۰/۲۶

حجه‌الاسلام موسوی لاری وزیر سابق کشور، چند روز پیش در مصاحبه با خبرنگاران مواردی را اعلام کردند که بلافاصله خبرگزاری مهر وابسته به جناح حامی دولت آن را منتشر ساخت که دو فراز از آن متن، موضوع نوشتار حاضر را شامل می‌شود:

- در یک فراز، ایشان اعلام می‌کنند که " در جامعه دو جریان افراط و تفریط وجود دارد، یک جریان با تنگ‌نظری تمام، همه کسانی که جز خود، هستند را خارج از حوزه مدیریت و حوزه تاثیر گذاری جامعه می‌خواهند. جریان تمامیت‌خواهی که حضور دیگران را بر نمی‌تابند و در جهت حذف آنان حرکت می‌کنند. یک جریان هم بوده‌اند که از کارآمدی قوانین موضوعه کشور مایوس شده‌اند و خارج از حاکمیت و چارچوب آن در جستجوی راه‌حلهایی برای حضور خود هستند ".
ایشان همچنین در پاسخ به سؤال خبرنگاری که نظر وی را در خصوص حضور بازرسان و ناظران بین‌المللی در عرصه انتخابات جویا شد، گفت: " فکر می‌کنم این توهین به ملت، جامعه و فرهیختگان است که کسوت‌های مختلف در جامعه فعال هستند و ما در داخل نتوانیم مشکلات خود را حل کنیم و ناظر از خارج بیآوریم، ما سازوکارهای قانونی در قانون اساسی و قوانین موضوعه کشور برای برگزاری انتخابات سالم را داریم و نیازی به ناظر خارجی و بین‌المللی نداریم و فکر می‌کنم باید مجریان و ناظران به گونه‌ای رفتار کنند که این‌گونه حرف و حدیث‌ها در جامعه زمینه‌ی بروز و ظهور پیدا نکند "

این فرمایشات وزیر محترم سابق کشور را با سه رویکرد می‌توان مورد بررسی قرار داد: نخستین وجه، ارزیابی صحت و سقم یا درستی و نادرستی این سخنان است. وجه دیگر، انگیزه و علت ابراز این نظرات است و رویکرد سوم، ارزیابی پیامدهای این سخن نظرات است.

الف: ارزیابی محتوایی

۱. در تقسیم‌بندی اعلامی از سوی ایشان در خصوص دو جریان افراط و تفریط به نظر می‌رسد که آقای موسوی لاری در تکرار ادعای برخی از همان تمامیت‌خواهانی که برمی‌شمرند، جریاناتی را که خارج از حاکمیت و چارچوب آن در جستجوی راه‌حلهایی برای حضور خود هستند را جریانات خارج از نظام تلقی می‌کنند و این امر نه تنها فاقد پشتوانه‌ی حقوقی بوده و به منزله‌ی یکی دانستن نظام و حاکمیت محسوب می‌شود بلکه، مبانی نظری و عملی اصلاح‌طلبی که ایشان مدعی باور به آن هستند را در معرض تردید جدی قرار می‌دهد. چرا که در صورتی که نظام و حاکمیت را یکی بیانگاریم، دیگر چه جایی برای اطلاع‌طلبی به عنوان شیوه‌ای که فلسفه‌ی آن ایجاد تغییرات در روش‌های اداره‌ی جامعه، تقویت دموکراسی از طریق چرخش مدیران و امکان حضور و مشارکت تمام آحاد ملت در عرصه‌ی حاکمیت و مدیریت‌های عمومی کشور می‌باشد، باقی می‌ماند و اصولاً صاحب چنین نگرشی چه رابطه‌ای با اصلاح‌طلبی می‌تواند برقرار کند؟

۲. نکته‌ی دیگر آن که با توجه به فراز دیگر فرمایش ایشان و این که مشخص می‌شود که منظور ایشان از طیف دوم افراطی‌ها کسانی هستند که به طرح بحث ضرورت نظارت بین‌المللی بر فرآیند انتخابات در ایران پرداخته‌اند و اطلاق این نگرش که " این افراد از کارآمدی قوانین موضوعه کشور مایوس شده‌اند، نگاه به

بیرون دارند و اصلاح پذیری جامعه با ابزارهای درونی را غیر کار آمد می‌دانند و تلقی هم‌معنایی نظارت بین‌المللی با توهین به ملت " نیز محل بحث است. اولاً کسانی که بحث نظارت بین‌المللی را مطرح کرده‌اند هم در عمل خود در طی بیست و نه سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، التزام و علاقه‌مندی خود به فعالیت قانونی در چارچوب نظام را به اثبات رسانده‌اند و هم در مبانی نظری درخواست نظارت بین‌المللی، به نحوی مبسوط و تحلیلی مبانی حقوقی و قانونی این پیشنهاد را بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قوانین و تعهدات بین‌المللی که دولت ایران نیز آن را امضا کرده و در حکم قانون داخلی به شمار می‌روند، یادآور شده‌اند. از این رو به نظر می‌رسد که این فراز از فرمایشات آقای لاری بدون توجه و مطالعه‌ی استدلال‌ات حقوقی مطروحه اعلام شده است و این امر با سوابق تجربی و احیاناً معلومات حقوقی حجه‌الاسلام موسوی لاری که زمانی معاونت حقوقی و پارلمانی ریاست جمهوری را به عهده داشتند، متناسب به نظر نمی‌رسد و اتفاقاً پیشنهاد نظارت بین‌المللی نه تنها به معنای عدم کارآمدی قوانین موضوعه کشور و به معنی نگاه به بیرون تلقی نمی‌شود که نشان از ظرفیت‌های قوانین جاری و امکان فعالیت سیاسی در چارچوب آن دارد و بدیهی است که طرح یک مطالبه‌ی قانونی هرگز به معنای توهین به ملت محسوب نشده و بلکه تقابل با طرح یک درخواست قانونی است که به معنای توهین، می‌تواند تلقی شود. تاکید بر تعهدات بین‌المللی دولت‌ها و رعایت حقوق انسانی، مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آحاد ملت نظیر آن چه که دولت جمهوری اسلامی ایران به موجب اعلامیه‌ی بین‌المجالس مصوب ۱۹۹۴ متعهد شده است که باید قوانین انتخاباتی خود را اصلاح کرده و امکان برگزاری انتخابات آزاد، سالم و عادلانه را برقرار سازد به چه دلیلی می‌تواند توهین به ملت و حرکت خارج از قوانین موضوعه تلقی شود؟ یادآوری عمل کرد ناصحیح و غیرقانونی شورای نگهبان در رد صلاحیت‌های گسترده و نظارت بر برگزاری دو انتخابات مجلس هفتم و ریاست جمهوری نهم که آقای هاشمی رفسنجانی به خدا شکایت برد و آقای کروبی چنان نظراتی را ابراز داشتند به معنای عدم صلاحیت قانونی و شرعی عده‌ای خاص است یا به معنای عدم کارآمدی قوانین موضوعه؟

تجربه‌ی کشورهایی که در آن‌ها نظارت بین‌المللی صورت گرفته نیز حاکی از آن است که برخلاف انواع تفسیرهای غیر دمکراتیک داخلی از مفهوم حقوقی نظارت مانند نظارت استصوابی، هیچ‌گاه نظارت بین‌المللی نه تنها منجر به تضعیف حاکمیت ملی و اصل صلاحیت سرزمینی نشده است که به تقویت وجهه‌ی جهانی آن حکومت نیز کمک کرده و منجر به افزایش اعتبار سیاسی و اقتصادی نظام حاکم در بعد بین‌المللی شده است.

ب: بررسی علت‌شناختی

در بررسی علت‌شناسانه‌ی سخنان آقای موسوی لاری به موارد زیر می‌توان اشاره داشت:

۱. آقای موسوی لاری بنا بر مشی و نگرش کلی رایج در مجمع روحانیون مبارز، اصل و منافع نظام را بر اساس مقدمات گروهی خود تفسیر کرده و با این تفسیر که حفظ اسمی نظام، منافی فراتر از منافع ملی داشته، مبانی دمکراسی و حقوق ملت را که در جای جای مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی مندرج است و به چشم می‌خورد را در اولویت اول قرار نمی‌دهند و در واقع، نظام جمهوری اسلامی برای این طیف حتی در صورت فقدان اصول قانون اساسی نیز قابل تحقق بوده و نظام " جمهوری اسلامی " محسوب می‌شود. به عبارت دیگر در این نظرگاه، حفظ امنیت هیات حاکمه مترادف با حفظ نظام تلقی می‌شود.
۲. عمل کرد ایشان به عنوان مجری دو انتخابات یاد شده در دولت اصلاحات که در نهایت به همراهی با جناح مقابل و تایید عمل کرد تمامیت‌خواهان انجامید نیز بیان‌گر همین نگرش است و به نظر می‌رسد ضمن آن که

بارها و بارها ایشان و جناح اصلاح‌طلبان درون حاکمیت به شورای نگهبان انتقادات جدی ابراز داشته‌اند اما به هر حال، بار سنگین و بلاموجه این مشارکت و همکاری، محظوراتی را نیز بر ایشان تحمیل کرده است.

۳. بنا بر دو علت یاد شده به نظر می‌رسد که هنوز هم آقای لاری و طیفی از نزدیکان و هم‌فکران ایشان متمایل به حضور در صحنه‌ی قدرت به هر بهایی هستند و از این روست که به تقسیم‌بندی خودی و غیرخودی و یا آحاد ملت فاقد حقوق سیاسی در کنار گروهی معدود دارای این حقوق باور دارند و به رغم درگیری‌های وسیعی که با تمامیت‌خواهان وابسته به اصول‌گرایان داشته و دارند اما به جد از حضور طیف دگراندیشان در عرصه‌ی حاکمیت احتراز داشته و بیم‌ناک هستند و به نظر می‌رسد که این بخش از فرمایشات ایشان که " بین اصلاح‌طلبان و شاخه‌ی معتدل اصول‌گرایان ائتلافی صورت گرفته که عناصر ریشه‌دار و معتدل در درون اردوگاه اصول‌گرایی به این نتیجه رسیده‌اند که دفاع‌های مطلق از کارکرد دستگاه اجرایی و نادیده گرفتن نگاه کارشناسانه به مسایل برای کشور مشکلاتی درست کرده است " ضمن آن که نشان از عزم راسخ و مشترک این دو طیف از دو جناح رقیب و اولویت‌دهی ایشان در ساقط کردن دولت نهم از اریکه‌ی قدرت بر هر اختلاف دیگری دارد، از سوی دیگر نیز از عدم تمایل آقای لاری به حضور و مشارکت نیروهای دگراندیش در عرصه‌ی قدرت سیاسی حکایت دارد و از این رو به نظر می‌رسد که این سنخ فرمایشات بنا بر حفظ این مناسبات، بهتر قابل توجیه و تبیین به شمار روند.

ج: پیامدها

۱. به رغم اصرار برخی افراد مانند آقای موسوی لاری و طیف نزدیک به ایشان که تندروری برخی اصلاح‌طلبان در تاکید بیش از حد روی توسعه‌ی سیاسی و حقوق و آزادی‌های سیاسی ملت را عامل اصلی شکست جنبش اصلاحی دوم خرداد جلوه می‌دهند، پژوهش‌های آماری بیان‌گر این واقعیت هستند که «بخش قابل توجهی از جمعیت کشور، حداقل در انتخابات مجلس هفتم، نسبت به مشارکت در انتخابات، بی‌اعتنا بوده‌اند؛ این نرخ در کل کشور به حدود ۵۰ درصد و در ۲۰ شهر بزرگ کشور به بیش از ۶۰ درصد می‌رسد.»^۱ بنابراین علت اصلی این شکست به علت عدم حضور و مشارکت آحاد ملت در انتخابات باز می‌گردد و این امر خود معلول علل دیگری بوده است که از آن جمله می‌توان به یاس اجتماعی و فقدان باور عمومی به کارایی عمل‌کرد هیات حاکمه در هر دو طیف اشاره داشت. واقعیت آن است که عمل‌کرد تمامیت‌خواهان و در راس آن‌ها شورای نگهبان در بی‌توجهی به مطالبات مردمی که با حضور هفتاد درصدی خود در خرداد ۱۳۷۶ خواسته‌های خود را ابراز داشته بودند از یک سو و روش‌ها و عمل‌کرد آن گروه از اصلاح‌طلبانی که تنها به حضور در ساخت قدرت می‌اندیشیدند و در عمل، بارها نشان دادند که حاضر به صرف نظر کردن از بسیاری شعارهای خود هستند^۲ «از سوی دیگر مردم را به ورطه‌ی ناامیدی عمیقی کشاند که برای حضور خود، هیچ توجیه و فایده‌ای نمی‌یافتند. وگرنه چنان‌چه در غیر این صورت بود و مردم عزم راسخی را در افرادی که به آن‌ها رای داده‌بودند مشاهده می‌کردند از تقویت ایشان دریغ نمی‌ورزیدند. بدیهی بود که از این منظر «متن خاموش جامعه، تا هنگامی که نمایندگان واقعی خود را نیابد و تا زمانی که از نتایج واقعی حضور آنان در ساخت قدرت مطمئن نشود و تا وقتی که تضمین‌های لازم را برای پیگیری شجاعانه، صادقانه و مسوولانه‌ی خواسته‌های مدنی خود، کسب نکند، انگیزه‌ی برای رفتن به پای صندوق‌های رای نخواهد داشت.»^۳
۲. متأسفانه، پیامد یاس‌باوری در توده‌های کثیر مردم که از انتخابات دور دوم شوراهای شهر به بعد، انگیزه‌ی حضور خود را بر سر صندوق‌های رای از دست دادند به همین میزان بسنده نشده و عواقب دردناکی برای نظام جمهوری اسلامی و منافع ملی ایرانیان در پی خواهد داشت. عمیق‌تر شدن شکاف ملت - دولت و

کاهش مشروعیت دولت و نظام از جمله دلایلی است که به افزایش تهدیدهای خارجی منجر شده و امکان طرح مواضعی را برای برخی همسایگان کشورمان که حتی از نصف یکی از استان‌های کوچک ما نیز کوچک‌ترند، فراهم کرده است. بدیهی است که جناح تمامیت‌خواه با استفاده از عدم حضور مردم در پای صندوق‌های رای بهتر از رقیب خود می‌تواند بهره‌برداری کند و فرآیند یک‌دست شدن حاکمیت را تسریع نماید و البته از منظری دیگر برای حفظ این موقعیت از تن در دادن به قواعد یک بازی سیاسی شرافتمندانه سرباز می‌زند و این خود به تشدید بحران‌های سیاسی و اقتصادی در دو بعد داخلی و بین‌المللی می‌انجامد. از سوی دیگر تاریخ نشان داده است که ملت هر سرزمینی تنها زمانی به استمداد از بیگانگان می‌پردازند که امید هرگونه تغییر در داخل را از دست داده باشند و کاهش و یا احیانا فقدان مشروعیت حاکمیت از جمله مواردی است که از ورود به چنین مرحله‌ای حکایت می‌کند.

حال با عنایت به موارد یاد شده در بالا به نظر می‌رسد که چنانچه طیفی از اصلاح‌طلبان بر شیوه‌های اتخاذی پیشین خود اصرار بورزند و راه کارهای مبارزه‌ی قانونی را در چارچوب روش‌های ناکارآمد تجربه شده‌ی پیشین و از جمله مذاکرات پشت پرده جستجو کنند و نتوانند یا نخواهند که از سایر ظرفیت‌های قانون اساسی بهره‌گیرند و تحقق حقوق سیاسی را برای تمام ایرانیان، حتی دگراندیشان لحاظ نکنند، هرگز نمی‌توانند در ترغیب آحاد ملت به شرکت در صحنه‌ی انتخابات امیدوار باشند.

در خاتمه به آقای موسوی لاری و هم‌فکران ایشان باید یادآور شد که تقسیم اصلاح‌طلب کندرو، میانه‌رو و افراطی ساخته و پرداخته‌ی جناح رقیب در تضعیف نیروی طیف گسترده‌ی اصلاح‌طلبانی بود که در دوم خرداد ۱۳۷۶ بزرگ‌ترین شکست سیاسی را به تمامیت‌خواهان تحمیل کرد و ورود بخشی از اصلاح‌طلبان به این حیطه، نه تنها فایده‌ای برای جنبش اصلاح‌طلبی ندارد که تجربه‌ی انتخابات دور سوم شوراهای شهر نیز نشان داد که جناح موسوم به اصول‌گرا هرگز حاضر به حضور بیش از یک جمع ناموثر اصلاح‌طلبان در بین خود نیستند که اولاً صدایی را برنیاورند و دوم این که در هر لحظه قابل حذف باشند. از این رو به بزرگوارانی که به اشخاص یا گروه‌های اصیل اصلاح‌طلب که به ظرفیت‌های قانونی فراتر از شیوه‌های اتخاذی گذشته باور دارند، برچسب خروج از نظام را می‌زنند و در نهایت موجبات تضییقات بیش‌تر و نقض گسترده‌تر حقوق انسانی و سیاسی را برای طرفداران این نگرش فراهم می‌کنند. باید یادآور شد که این‌گونه اظهار نظرها جز ایراد لطمه به آبرو و حیثیت سیاسی ایشان هیچ منفعی را در بر نخواهد داشت و معلوم نیست که این‌گونه بیانات، دفاع از خود است یا براءت از مشرکین. (والعاقبه للمتقین)

پانوشته‌ها:

۱. برای اطلاع بیشتر از این پژوهش آماری رجوع شود به: کاظمیان، دکتر مرتضی: اصلاح‌طلبان و جمعیت

خاموش، پنجشنبه ۲۰ دی ۱۳۸۶، www.mizanneews.ir

۲. منبع پیشین

۳. منبع پیشین